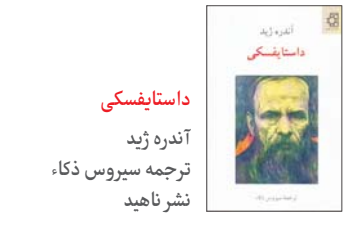


داستایفسکی به روایت آندر‌ه‌زید

● «هیکل عظیم تالستوی هنوز هم افق را فرا گرفته است. اما - همچنان که در مناطق کوهستانی پیش می‌آید که هر قدر از آن دورتر شویم، بلندترین قله به پشت قله مجاورش مخفی است، دوباره از بالای نزدیک‌ترین قله ظاهر می‌شود- شاید از هم‌اکنون برخی از متفکران پیشرو، ظاهرشدن و بزرگ‌ترشدن داستایفسکی را در پشت سر تالستوی غول‌آسا مشاهده کنند. اوست که هنوز قله نیمه‌مخفی و گره مرموز این سلسله است و برخی از سخاوتمندترین رودها از آن سرچشمه می‌گیرند و اروپا می‌تواند امروزه عطش‌های تازه خود را از آن سیراب سازد. نام اوست و نه تالستوی که باید در کنار ایسن و نیچه قرار گیرد که به اندازه آن‌ها بزرگ و شاید هم مهم‌ترین این سه نفر است.» این بخشی از مقاله مفصلی است که آندر‌ه‌زید در سال ۱۹۰۸ و به مناسبت انتشار کتاب «نامه‌های داستایفسکی» نوشته است. «داستایفسکی از روی نامه‌هایش» عنوان این مقاله است که بعدها در کنار مقالات دیگری در قالب یک کتاب با عنوان «داستایفسکی» به چاپ رسید. زید در سال ۱۹۱۱ به مناسبت اینکه قرار بود «برادران کارامازوف» در تماشاخانه‌ای در پاریس اجرا شود، مقاله‌ای دیگر درباره داستایفسکی نوشت که در روزنامه فیگارو به چاپ رسید. همچنین در سال ۱۹۲۲ شش سخنرانی درباره داستایفسکی انجام داد که بعد مټن آنها در مجله «هفته‌نامه» به چاپ رسید. سرانجام در سال ۱۹۲۳ بود که همه این مقالات و سخنرانی‌ها در کنار هم در کتاب «داستایفسکی» منتشر شدند. در این زمان غالب آثار زید منتشر شده بود و او دیگر نویسنده‌ای کاملاً مشهور به‌شمار می‌رفت.

«داستایفسکی» آندر‌ه‌زید چند سال پیش با ترجمه سیروس ذکا، به چاپ رسیده بود و به‌تازگی چاپ دیگری از آن توسط انتشارات ناهید منتشر شده است. مترجم در بخشی از پیشگفتار کتاب درباره این اثر زید نوشته: «آندر‌ه‌زید در این کتاب عدم اطلاع و عدم درک جامعه فرانسوی آن زمان را از آثار نویسنده بزرگ روس مطرح و دلیل آن را تفاوت طرز فکر فرانسوی‌ها و روس‌ها ذکر می‌کند. اما درعین‌حال علت دیگری هم برای این امر تشخیص می‌دهد و مسئولیت آن را به گردن آقای دو وو گوئنه می‌گذارد. زیرا او اولین کسی بود که در کتاب خود به نام رمان روس، داستایفسکی را به فرانسویان معرفی کرد و نوعی نبوغ برای او قابل شد اما آتش‌ارز را قابل مطالعه و شایسته اعتبار ندانست. اما انتشار کتاب نامه‌های داستایفسکی فرصتی به دست داد تا زید



سیمای پرتضاد این نویسنده روس را ترسیم و مقالات و سخنرانی‌هایی درباره شخصیت و آثار او ارائه دهد و به بررسی شخصیت و نقد و تشریح آثارش پرداخته، موضوع و انگیزه اصلی هر یک از آن‌ها را آشکار سازد. نکته‌ای که به‌خصوص بر آن تأکید می‌کند ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) خاص داستایفسکی است، لکن اضافه می‌کند که این ناسیونالیسم نه‌تنها نفی انترناسیونالیسم نیست بلکه به نحوی متضمن آن هم هست. مسئله دیگری که مطرح می‌کند برداشت اصیل و سنت‌گرایانه داستایفسکی از مسیحیت است که از جهانی کفرآمیز هم به‌نظر می‌رسد. در طمای سخنرانی‌های خود می‌کوشد به‌طور بدیعی ویژگی‌های انسانی را نه بر طبق قواعد روان‌شناسی مرسوم، بلکه با غوروشی در پیچیدگی‌ها و دودلی‌ها و ابهامات روح انسانی نمایان سازد.»

ذکا، همچنین به این نکته اشاره می‌کند که زید در مقالات و سخنرانی‌های این کتاب از ساده‌سازی‌های متقدسان آن دوره درباره آثار داستایفسکی فاصله می‌گیرد و از این حیث نقش مهمی در شناخت و توجه به این نویسنده روس ایفا می‌کند. زید در این کتاب هم به بررسی وجوه مختلف داستایفسکی در آثار مختلفش می‌پردازد و هم جایگاه او را در ادبیات جهانی نشان می‌دهد و «شباهت و تجانس» داستایفسکی با نویسندگان بزرگی چون بلیک، براونینگ و نیچه را مورد بررسی قرار می‌دهد. زید را به اعتبار شناخت و تسلطی که بر ادبیات جهانی داشته و همچنین به این‌خاطر که مترجم آثار کسانی چون شکسپیر و کنراد و رابیندرانات تاگور بوده، می‌توان «منتقد ادبی تمام‌عیاری» دانست و از این حیث نظرات او درباره داستایفسکی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. زید در بخشی از مقاله خواندنی «داستایفسکی از روی نامه‌هایش» درباره عقاید نویسنده روس می‌نویسد: «داستایفسکی محافظه‌کار است اما نه سنت‌گرا، طرفدار تزار است اما دموکرات، مسیحی است اما نه کاتولیک رومی، لیبرال است اما نه رقیخواه، خلاصه کسی است که نمی‌توان فهمید چگونه باید از او استفاده کرد. چیزهایی در او هست که هر چیزی را ناراضی می‌کند، چون هرگز به این اطمینان دست نیافته است که هوشمندی‌اش بیشتر از وظیفه و کاری است که به‌عهده دارد - و با برای حفظ منافع نزدیک خود، حق دارد این آلت بی‌نهایت ظریف هوشمندی را طور دیگری به کار برد و نوا ی دیگری از آن بیرون بیاورد.»



«زندگی هیچ ارزشی ندارد، اما هیچ چیز هم ارزش زندگی را ندارد.»

آندر‌ه مالرو (۱۹۷۶-۱۹۰۱) گفته بود فرق ما با پدرانمان در این است که ما در دل تاریخ تولد یافته‌ایم و تاریخ از روی ما -چون تانکی عبور می‌کند، در حالی که برای پدران ما هیچ تغییر نکرده است. درک مالرو از تاریخ، رویدادهای مهم قرن بیستم از جمله اکتبر ۱۹۱۷، شاکنهای ۱۹۲۷، انقلاب چپین ۱۹۴۹، ۶۸ ... و البته جنگ‌های جهانی اول و دوم و پیامدهای آن است، از این نظر تاریخ برای مالرو از جایگاهی ممتاز برخوردار است. اما تلقی مالرو از تاریخ متفاوت است. تاریخ از نظر مالرو و به‌ویژه تاریخ پرتلاطم قرن بیستم می‌تواند در حکم سرنوشتی باشد که هر فرد را به تامل درباره هستی و سرنوشت خود رهنمون می‌سازد. «فرد» در نگاه هنرمندانه مالرو جایگاهی ویژه دارد و تاریخ برخلاف ایده غالب در زمانه مالرو بیانگر روحی جمعی و مستدام نیست که لاجرم معنا و غایتی را دنبال می‌کند، که بالعکس تاریخ از نظر مالرو یعنی لحظاتی سرنوشت‌ساز، لحظاتی همچون جنگ‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌ها که می‌تواند احیاناً معنایی برای زندگی و هستی فرد به وجود آورد.

ماريو بارکاس یوسا که به‌هیچ‌رو علاقه خود به زندگی و شخصیت و رمان‌های مالرو را پنهان نمی‌کند، در مقاله‌ای با عنوان قابل‌تأمل «قهرمان، دلقک و تاریخ» به زندگی و با دقیق‌تر بگویم به زندگی‌های مالرو اشاره می‌کند و او را با ویژگی‌هایی متفاوت و با حتی متناقض معرفی می‌کند. «مالرو یاور کمونیست‌ها، ناسیونالیستی دواتشه، متفکر بازار سهام، سارق مجسمه‌های معبد پاتانی کامبوج... مبارز فعال ضداستعمار در سایگون، نیروی محرک در انتشار مجلات ادبی پیشرو و حامی جنبش اکسپرسیونیسم آلمان، کوبیسم و همه تجربه‌های نو در نقاشی و شعر در دهه ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ بود... از فعالان و ناظران اعتصابات انقلابی کانتون در سال ۱۹۲۵، بنیان‌گذار و عضو گروه جویندگان گنج‌های ملکه سبا در عربستان... سازنده اسکادران هوایی در جنگ داخلی اسپانیا، قهرمان نهضت مقاومت و سرهنک بریگاد آلازاس- بورن، هوادار فعال ژنرال دوگل و وزیر فرهنگ‌دوست ژنرال که از همان اولین ملاقات در اوت ۱۹۴۵، وفاداری کم‌وبیش مذهبی او را به خود جلب کرد.» آثار مالرو را نمی‌توان از زندگی‌اش جدا کرد. به یک معنا، قهرمان اصلی رمان‌هایش کسی نیست جز خود مالرو با همان خصوصیات و صفات روحی که مالرو دارد. «شخصیت‌های مالرو جدا از اینکه شجاع، ترازیک و هوشمند هستند اغلب به زویر فرهنگ نیز آراسته‌اند، اینان قدر زیبایی را می‌دانند، در هنر و فلسفه دستی دارند و شیفته

ادبیات

شکل‌های زندگی: به مناسبت انتشار «دعوت به تماشای دوزخ»

زندگی‌های مالرو



فرهنگ‌های بیگانه‌اند.^۱ به همین دلیل هم آثار و نوشته‌های مالرو عمدتاً فرمی بیوگرافی دارد، و بیوگرافی وی یا خاطراتش که مالرو آن را با عنوان غیرمتعارف «ضخاطرات» انتشار داده است فی الواقع تأملات ادیبی فرهیخته است که به مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی و باستانی می‌پردازد. بدین‌سان آثار خاطره‌ای او از روشی مرسوم پیروی نمی‌کند بلکه همچون زندگی خود مالرو تأملاتی‌اند که قرن پریهایوی بیستم در اختیار هنرمندی نکته‌سنج قرار داده است و مالرو هم به‌عنوان نویسنده و هم به‌عنوان بازیگر به ایفای نقش در هر یک از برش‌های تاریخی این قرن پرداخته است. نویسنده، کارگردان و بازیگر ایده‌های خویش‌بودن به‌راستی بیانگر شخصیت مالرو است. مهم‌ترین صفت شخصیتی این‌چنین هنران «تشخص» و «فردیت»، دقیقاً به مفهوم نیچه‌ای و کی‌پرکگوری است، که تواما در مالرو وجود دارد: مالرو همچون فردی که به ایده‌های خود تحقق می‌بخشد (نیچه) و یا همچون مردی که به‌خاطر ایده‌های زندگی می‌کند (کی‌پرکگور). در این شرایط «فرد» و ایده‌های او بسی پراهمیت‌تر از آنند که بتوانند در پیوند با دیگران خود را تعریف کنند. یوسا از این ویژگی مالرویی یعنی ارتباط فیمابین میان ایده و عمل با عنوان وحدت اندیشه و عمل نام می‌برد و او را «نمونه‌کمیابی از وحدت اندیشه و عمل آن هم در بالاترین حد ممکن» معرفی می‌کند. ایده وحدت اندیشه و عمل که ریشه در اندیشه مارکس دارد (عمل یا پراتیک به مثابه تجسم عینی آگاهی) در مالرو به صورت رابطه‌ای مداوم و پیوسته استمرار نمی‌یابد زیرا از سنتی معین تبعیت نمی‌کند. ایده‌های مالرو، تکه‌های سرشار از تناقض و مجزا از یکدیگرند که اگرچه مالرو می‌کوشد تا در هر برهه‌ای از زمان



دعوت به تماشای دوزخ
یوسا، بورخس برلین، توکویل ترجمه عبدالله کوثری
نشر فرهنگ جاوید

شرایط «فرد» و ایده‌های او بسی پراهمیت‌تر از آنند که بتوانند در پیوند با دیگران خود را تعریف کنند. یوسا از این ویژگی مالرویی یعنی ارتباط فیمابین میان ایده و عمل با عنوان وحدت اندیشه و عمل نام می‌برد و او را «نمونه‌کمیابی از وحدت اندیشه و عمل آن هم در بالاترین حد ممکن» معرفی می‌کند. ایده وحدت اندیشه و عمل که ریشه در اندیشه مارکس دارد (عمل یا پراتیک به مثابه تجسم عینی آگاهی) در مالرو به صورت رابطه‌ای مداوم و پیوسته استمرار نمی‌یابد زیرا از سنتی معین تبعیت نمی‌کند. ایده‌های مالرو، تکه‌های سرشار از تناقض و مجزا از یکدیگرند که اگرچه مالرو می‌کوشد تا در هر برهه‌ای از زمان

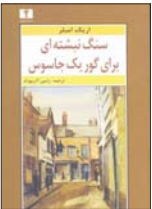
ادبیات جاسوسی و داستان آیدا

در آوریل و می ۱۹۴۰ به پایان رسید و انتشارات رندوم‌هاوس نیویورک آن را در سال ۱۹۴۱ به چاپ رساند. «آیدا» که گفته خود استاین رمانی است درباره «قدیسان تبلیغات». در این رمان با شخصیتی بله‌گو روبرو هستیم که با این‌که نه فکری دارد و نه کاری می‌کند اما همه بی هیچ دلیلی به او اشتیاق دارند. به‌عبارتی آیدا قدیسی است که توسط تبلیغات خلق شده است. در ابتدای نیمه دوم رمان می‌خوانیم: «جاده خیلی پهن است. با برفی که دو طرفش نشسته. آیدا داشت تو جاده‌ای که برف پهنش کرده بود راه می‌رفت. مهتاب می‌درخشید. آنکه یک سگ سفیدی داشت و سگ‌ه تو مهتاب و رو برف خاکستری می‌زد. آیدا به خودش گفت اوه این همانه که می‌گویند گربه‌ها همه تو شب خاکستری‌اند. وقتی نه برف بود و نه مهتاب گکش همیشه سفیدی می‌زد تو شب. وقتی برگشت رو به نور ماه پوه چنان درخشان شد که انگار یکجور نور دیگر بود، و اگر از آن‌هایی بود که زود می‌ترسند می‌ترسانندش اما آدم به همه چی عادت می‌کند اما واقعا او به همچنین چیزی عادت نمی‌کرد.»

داستان دلهره

«سنگ‌نبشته‌ای برای گور یک جاسوس» عنوان رمانی است از اریک امبلر که مدتی است با ترجمه رامین آذریه‌رام توسط نشر نیلوفر به‌چاپ رسیده است. اریک کلیفورد امبلر از نویسندگان انگلیسی قرن بیستم است که در سال ۱۹۰۹ در لندن متولد شد. امبلر در رشته مهندسی تحصیل کرد و در اوایل دهه سی در یک آژانس

تبلیغاتی در لندن مشغول به کار شد و در همین زمان به نوشتن نمایشنامه و داستان کوتاه پرداخت. امبلر نیز مثل بسیاری از دیگر نویسندگان هم‌دوره‌اش که در برابر فاشیسم به کمونیسم گرایش پیدا می‌کردند، در آثار اولیه‌اش تمایلاتی مارکسیستی دارد و شخصیت‌هایی که گرایش‌ات چپ دارند افراد موثر و مثبت داستان‌هایش هستند. امبلر اما در اواخر دهه سی میلادی و پس از برقراری پیمان دوستی میان شوروی و آلمان برای همیشه از گرایش‌ات کمونیستی‌اش فاصله گرفت و آثار بعدی او گواه این موضوع هستند.



سنگ‌نبشته‌ای برای اوریک جاسوس
اریک امبلر ترجمه رامین آذریه‌رام
نشر نیلوفر

مالرو تا پیروزی بر فاشیسم یعنی تا ۱۹۴۵ به دنبال معنای اخلاقی برای سرنوشت بشر می‌رود. «حیثیت» و «شان انسانی» از جمله اهداف کنشگری‌اند که مالرو ارائه می‌دهد. رمان «سرنوشت بشر» نمونه‌ای از آن است، به همین دلیل یوسا به درستی نام آن را تراژدی کلاسیکی نمی‌گذارد که به زندگی مدرن پیوند خورده باشد بلکه در آن معنایی اخلاقی جست‌وجو می‌کند: «گروهی از مردان از گوشه و کنار عالم گرد آمده‌اند تا با دشمنی قدرقدرت پنجه درآفکنند، با این امید که به قول کیو حیثیت کسانی را که به‌خاطرشان می‌جنگند، به آنها برگردانند. یعنی حقیقت بینوایان، شکست‌خوردگان، استثمارشدگان، بردگان روستایی و صنعتی، کیو و چن و کاتو در این نبرد که سرانجامش شکست و نابودی آنهاست به مرتبه اخلاقی والایی می‌رسند.» اما خوش‌بینی مالرو نسبت به تغییر سرنوشت بشری به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به‌تدریج کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و کنش‌گری به‌منظور تعیین سرنوشت ملت‌ها، شکست‌خوردگان و استثمارشدگان... جای خود را به اسطوره ابرمرد می‌دهد.^{*} «دیگر خیلی دیر است تا بتوان بر چیزی اثر گذاشت: تنها می‌توان بر کسی اثر گذاشت.»^۷ به نظر می‌رسد مالرو به‌تدریج در همین «مقطع» از زندگی‌اش باشد که در ضد خاطرات خود به ستایش فرد در قالب انسانی بزرگ می‌پردازد و می‌گوید که در انسان بزرگ، شکل و جوهر بزرگی اوست که برایم جالب است.

در سال‌های پایانی اهمیت زندگی نه به‌خاطر چیزی فراتر از آن (امر اخلاقی) بلکه به‌خاطر خود زندگی برای مالرو جای ویژه‌ای پیدا می‌کند. مالرو عبارت «زندگی هیچ ارزشی ندارد اما هیچ چیز هم ارزش زندگی را ندارد» را در اول کتاب «ضد خاطرات» خود (۱۹۶۷) می‌نویسد. شاید مقصود مالرو درباره زندگی آن است که مسئله معنای زندگی پاسخی نمی‌یابد چراکه اساساً پاسخی برای آن وجود ندارد. تنها با پرسش‌نکردن از زندگی و نپندیشیدن بدان و صرفاً زندگی‌کردن است که می‌توان پاسخی عملی برای آن فراهم آورد.

بی‌نوشت‌ها:

* مالرو به گفته خود تا ۱۹۴۵ منجی انسانیت در انقلاب می‌دانست اما بعد از ۱۹۴۵، انقلاب جای خود را به ملی‌گرایی داد و تجسم این ناجی جدید دوگل شد. بر اساس همین استدلال، مالرو دوبار - یک‌بار در سال ۱۹۴۵ به مدت کوتاهی و بار دوم در سال ۱۹۸۵ به مدت ده سال- وزیر کابینه دوگل شد (مالرو و جهان‌بینی ترازیک»، عباس میلانی).

۱. «ضد خاطرات» مالرو، ترجمه ابوالحسن نجفی و رضا سیدحسینی
۲، ۳، ۴. مقاله «قهرمان، دلقک و تاریخ» به‌قتل از «دعوت به تماشای دوزخ»، یوسا، ترجمه عبدالله کوثری
۵. آندر‌ه مالرو، دابلیووام. فروهاک و دوریس ایدر، ترجمه سیاوش سرتیپی
۶. «مالرو در آیین‌ه آتش‌ار»، پیکون، ترجمه کاظم کردوانی

عطف

هجونامه زید

● در میان آثار آندر‌ه‌زید «دخمه‌های واتیکان» اثر مهمی به‌شمار می‌رود و می‌توان آن را یکی از درخشان‌ترین آثار زید دانست. سال‌ها پیش این کتاب زید با ترجمه سیروس ذکا، به فارسی منتشر شده بود و به‌تازگی چاپ جدیدی از آن توسط انتشارات فرهنگ جاوید منتشر شده است. «دخمه‌های واتیکان» را می‌توان نوعی هجونامه و اثری انتقادی دانست که در آن از آرمان‌های کلی و اندیشه‌های جزمی انتقاد شده است. این اثر در سال ۱۹۱۴ برای اولین‌بار به چاپ رسید و شهرت بیش از هرچیز به یکی از شخصیت‌هایش با نام لافکادیو برمی‌گردد. لافکادیو به‌عنوان «قهرمان عمل یهوده» مشهور است و مترجم در یادداشتی بر چاپ اول کتاب در این مورد نوشته: «موضوع عمل یهوده مدت‌های مدید در ادبیات موجب بحث‌های فراوان گردید. البته در کتاب حاضر نباید به دنبال واقعیت گشت. نویسنده خود آن را یک سوتی نامیده است. بنابراین غیرمنطقی و استثنایی بودن در این مورد قاعده به شمار می‌رود. حق آن است که کتاب حاضر را نوعی انتقاد و هجو به معنی وسیع کلمه بدانیم که نتایج نامطمئن برخی آرمان‌ها و عقاید جزمی و متحجر و فرضیه‌های اواخر قرن نوزدهم میلادی در آن با روشن‌بینی و طنزی ظریف و، به‌خصوص، بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری مورد انتقاد واقع شده است. سبک کلام، سبک متقدمان ادبیات فرانسه است که برتوی از طنز بر آن تابیده شده و با هوشمندی و روشن‌نگری توام است.» سوتی یا دلقک‌بازی و خل‌بازی، نوعی از نمایش مربوط به قرون وسطا است که در آن دسته دلقک‌ها انتقاد شدیدی از آشفتنگی اجتماعی می‌کردند و این‌ان انتقاد بیش‌تر جنبه سیاسی داشت، به همین اعتبار است که زید این اثر خود را سوتی نامیده است.

«دخمه‌های واتیکان» شامل پنج کتاب با پنج بخش با این عناوین است: «آنتیم آرمان- دویوا»، «ژولیس «دیارالویل»، «آمده فلوریسوار»، «هزارپا» و «لافکادیو». در قسمتی از کتاب اول می‌خوانیم: «خشن عفو عمومی باب نزدیک می‌شد. خانواده آرمان- دویوا منتظر خانواده بارالیول بود. آنتیم صبح روزی که تلگراف آن‌ها رسید و خبر از ورودشان در آن شب داد، برای خرید کراواتی از خانه بیرون رفت. آنتیم چون به زحمت راه می‌رفت، کم‌تر از خانه بیرون می‌آمد. ورونیک با رضایت‌خاطر خریدهای او را انجام می‌داد. فرشته‌ها را به اتاق آنتیم می‌آوردند و آن‌ها از روی نمونه دستور می‌گرفتند. اگرچه آنتیم کروات ساده‌ای می‌خواست



(با کره کوچکی از حریر سیاه) بااین‌حال مایل بود که آن را شخصاً انتخاب کند. پیش‌سینه اطلس قهوه‌ای که برای مسافرت خریده بود و در تمام مدت اقامتش در مهمانخانه از آن استفاده می‌کرد، به علت آن‌که عادت داشت دکمه‌های جلیقه را باز بگذارد، همواره از زیر جلیقه‌اش بیرون می‌زد. آنتیم یقین داشت که مارگریت دو بارالیول دستمال‌گردن نخودی دنا را که به‌جای پیش‌سینه از آن استفاده می‌کرد و صدف درشت و سنجاق‌دار کهنه و بی‌ارزشی آن را نگاه می‌داشت بسیار بی‌لیقه تشخیص خواهد داد. اصلاً اشتباه کرده بود که از گرهِ‌های کوچک سیاه آماده که در پاریس به‌طور معمول به گردنش می‌زد، صرف‌نظر کرده و حالا از آن‌ها را به‌عنوان نمونه نگاه نداشته بود. خلا چه کراوات‌هایی به او نشان خواهند داد؟ البته قبل از آن‌که به چند پیراهن‌فروشی در کورسو و خیابان گوندیوئی سر بزنند، تصمیمی نخواهد گرفت. حلقه‌هایی که از نوار سیاه درست می‌کنند، برای مرد پنج‌ساله شلختگی‌ای بیش نبود. مسلماً چیزی که مناسب است همان کره راست و سیاه است. زن و شوهر ناهار را ساعت یک می‌خوردند. آنتیم نزدیک ظهر با وسایلی که خریده بود به خانه بازگشت تا حیواناتش را وزن کند. آنتیم نه از آن جهت که اهل طنازی باشد، ولی به‌رحال دوست داشت قبل از شروع به کار،راکراواش را امتحان کند. در اتاق، آینه شکسته‌ای بود که قبلاً برای ایجاد شرایط گرایش به کار می‌رفت. آنتیم اثری از شکسته‌شدن آن و روی تصویر خودش خم شد. موهای آنتیم که به شکل ماهوت‌پاک‌کن کوتاه شده بود، هنوز پرپشت بودند. رنک موهاش که در گذشته سرخ‌فام بود حالا به زرد مایل به خاکستری تبدیل شده بود. رنگی که اشیای نقره‌ای آب‌طلاده‌ها و کهنه به خود می‌گیرند. ابروه‌های درهمش، بالای چشم‌های خاکستری و سردتر از آسمان زمستانی‌اش، جلو آمده بود. خط بناگوشش که بسیار بالا و کم‌پشت بود، هنوز رنگ حنایی سبیل پرپشتش را داشت.» «مانده‌های زمینی»، «بی‌اخلاق»، «سمفونی پاستورال»، «اگر دانه نمیرد»، «سکه‌سازان» و «یادداشت‌های روزانه» ازجمله آثار مشهور زید به‌شمار می‌روند. زید همچنین به‌عنوان منتقد ادبی و مترجم نیز تأثیر زیادی بر ادبیات فرانسه دوران خودش داشت، او همچنین از بنیان‌گذاران مجله فرانسوی «نول روو فرانس» بود، مجله‌ای که از اهمیت بسیار زیادی در ادبیات آن دوره فرانسه برخوردار بود.